

# نقش قراردادهای استقراض، طرح‌های پاداش و فرایند سیاسی در انتخاب خط مشی حسابداری

موسی بزرگ اصل

هزینه‌های انعقاد قرارداد مدتهاست که در علم اقتصاد مطرح شده است ولی اخیراً در حسابداری به واسطه تحقیقات مبتنی بر روش شناختی اثباتی از اهمیت زیادی برخوردار شده و مورد توجه گروهی از محققین قرار گرفته است. یکی از اقتصاددانان به نام کئاس (Coas) در سال ۱۹۳۷ میلادی قضیه‌ای اساسی را مطرح کرده که موجودیت کلیه بنگاه‌های اقتصادی (که کئاس آنها را شرکتها نامیده) مدیون هزینه‌های انعقاد قرارداد است. او دریافته بود در صورتی که هزینه‌های انعقاد قرارداد وجود نداشته باشد، فلسفه وجودی شرکت زیر سؤال می‌رود زیرا، مشتریان (در فقدان فرایند انعقاد قرارداد و در نتیجه هزینه‌های مربوط به آن) مستقیماً با صاحبان عوامل تولید قرارداد منعقد می‌کنند و کلیه تصمیمات بر اساس مجموعه‌ای از قیمت‌های عینی بازار که بدون هزینه می‌باشد استوار می‌گردد. وقتی که قیمت‌های عینی بازار مبنای تصمیم‌گیری باشد نباید برای تهیه اطلاعات و ارقام حسابداری منابعی

مصرف شود.

واتر و زیمرمن شرکت را به عنوان مجموعه‌ای از قراردادهای منعقد شده میان افرادی که هر یک در پی منفعت شخصی خود هستند، مطرح کرده‌اند. هر شخص می‌داند که انتفاع او در گرو بقای شرکت است ولی با این وجود انگیزه‌هایی در او هست که او را وادار به اعمالی می‌کند که باعث کاهش ارزش شرکت و کاهش احتمال بقای آن می‌شود. این فعالیت‌های کاهنده ارزش، منجر به تحمل هزینه‌هایی می‌شود که مخارج بنگاه (Agency Costs) نام گرفته‌اند. انگیزه این گونه فعالیت‌ها انتقال ثروت از سایر اشخاص وابسته به شرکت می‌باشد.

از ارقام حسابداری در فرایند انعقاد قرارداد که هدف از آن کاهش مخارج بنگاه است، استفاده می‌شود. هدف از بکارگیری نسبت‌هایی چون نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام به هنگام انعقاد قراردادهای استقراض، محدود کردن فعالیت مدیران در خصوص انتقال ثروت از اعتبار دهندگان به سهامداران است. نقشی که حسابداری در فرایند انعقاد قرارداد ایفا می‌کند این امکان را می‌دهد که روش‌های حسابداری اثر نقدی و ارزشی داشته باشد. اگر اثر یک قرارداد بر مخارج بنگاه به روش‌های محاسبه ارقام حسابداری مورد استفاده در شرایط قرارداد بستگی داشته باشد پس ثروت اشخاص طرف قرارداد بوسیله روش‌های حسابداری متأثر می‌شود.

پژوهشگران به این نتیجه دست یافته‌اند که حسابداری در فرایند انعقاد قرارداد نقش اساسی ایفا می‌کند و برای اثبات ادعای خود از نحوه و چگونگی گزینش روش‌های حسابداری و رابطه آن با فرآیند انعقاد قرارداد استفاده کرده‌اند. پژوهشگران با استفاده از روش شناختی اثباتی، آزمون‌های خود را بیشتر روی سه مورد متمرکز کرده‌اند. این سه مورد شامل طرح‌های حقوق و مزایای مدیران، قراردادهای استقراض و فرایند سیاسی است. در این مقاله به علت اینکه تشریح هر سه مورد بطور مفصل مقدور نمی‌باشد لذا طرح‌های حقوق و مزایای مدیران و قراردادهای استقراض مختصراً ولی فرایند سیاسی با تفصیل بیشتری مطرح خواهد شد.

## قراردادهای استقراض

همانطور که می‌دانیم استقراض یکی از منابع مهم تأمین مالی شرکتها است. تا زمانی که

یک شرکت مفروض، استقراض نکرده باشد، اعتبار دهندگان منافع مستقیمی در آن شرکت ندارند ولی به مجرد اینکه شرکت از منابع دیگران استفاده می‌کند، آنگاه اعتبار دهندگان در شرکت صاحب منافع مستقیمی می‌شوند. در یک شرکت دو گروه ذینفع اصلی وجود دارند، یک گروه صاحبان سرمایه و گروه دیگر اعتبار دهندگان می‌باشند. صاحبان سرمایه (سهامداران) از طریق تعیین و انتصاب مدیران، در کنترل شرکت نقش اساسی ایفا می‌کنند و به طرق مختلف می‌توانند ثروت خود را حفظ کنند یا افزایش دهند. بر خلاف سهامداران، اعتبار دهندگان نماینده‌ای در شرکت ندارند اما با این وجود منابع آنها در شرکت سرمایه‌گذاری شده است. با توجه به اینکه کلیه منابع (سهامداران و اعتبار دهندگان) توسط مدیران اداره می‌شود، این احتمال وجود دارد که مدیران برای حفظ موقعیت خود ثروت صاحبان سرمایه را با هزینه اعتبار دهندگان افزایش دهند. به همین دلیل همواره میان صاحبان سرمایه و اعتبار دهندگان تضاد منافع وجود دارد. با علم به این شرایط است که اعتبار دهندگان برای سرمایه‌گذاری و اعطای اعتبار، با شرکت قرارداد منعقد می‌کنند و برای حفظ منافع خود، محدودیتهایی را در شرایط قرارداد می‌گنجانند. اما نقش حسابداری چیست؟ در فرآیند عقد قراردادهای استقراض، از اطلاعات و ارقام حسابداری در شرایط محدود کننده قرارداد استفاده می‌شود، مثلاً از نسبتهای بدهی به حقوق صاحبان سرمایه، نسبت پوشش هزینه بهره و سودهای تقسیم نشده استفاده می‌شود. هر چه نسبت بدهی به حقوق صاحبان سرمایه بیشتر باشد محدودیتهای قرارداد استقراض افزایش می‌یابد و در مواردی که روند وضعیت مالی شرکت رو به وخامت دارد ایجاد محدودیت در مورد تقسیم سود سخت‌تر می‌شود. اما آنچه را که پژوهشگران بیشتر در عمل آزمون کرده‌اند نسبت بدهی به حقوق صاحبان سرمایه است.

فرضیه اساسی مطرح شده این است که با افزایش نسبت بدهی به حقوق صاحبان سرمایه، به احتمال قوی مدیران روشهای حسابداری را که سود بیشتری منعکس می‌کنند مورد استفاده قرار می‌دهند. افزایش این نسبت باعث می‌شود فشارها و محدودیتهای ملحوظ شده در شرایط قرارداد (استقراض) افزایش یابد و بالتبع احتمال نقض شرایط قرارداد و پرداخت هزینه‌های جریمه و دیرکرد بیشتر می‌شود. مدیران با داشتن حق انتخاب روشهای

حسابداری، روشهایی را انتخاب خواهند کرد که محدودیتهای قراردادهای استقراض و هزینههای دیرکرد و جریمه را کاهش دهند. شواهد تجربی عموماً فرضیه بدهی به حقوق صاحبان سرمایه را تأیید کرده است.<sup>۱</sup>

بنابر این ارقام و اطلاعات حسابداری در فرایند انعقاد قرارداد مورد استفاده قرار می‌گیرد. و این فرایند بر انتخاب روشهای حسابداری مؤثر است. ریچارد لفت ویج در یکی از پژوهشهای خود به این نتیجه رسیده است که بعضی از تغییرات اجباری در روشهای حسابداری هزینه‌هایی را بر صاحبان سرمایه بواسطه تغییر نسبتهای تعیین شده در شرایط قراردادهای استقراض، تحمیل می‌کند.<sup>۲</sup> وی در پژوهش دیگری به این نتیجه رسیده است که بعضی از قواعد اندازه‌گیری حسابداری که در قراردادهای استقراض معین شده‌اند بطور سیستماتیک با اصول پذیرفته شده حسابداری تفاوت دارند. به نظر وی افرادی که در بازار اطلاعات حسابداری شرکت دارند، بعضی از قواعد اندازه‌گیری مقرر شده را می‌پذیرند، بعضی را تعدیل و مابقی را خودشان وضع می‌کنند. آخرالامر خاطر نشان ساخته است که بطور کلی قواعد استفاده شده در قراردادهای استقراض تضاد منافع میان سهامداران و دارندگان اوراق قرضه را کاهش می‌دهد.<sup>۳</sup>

### طرح‌های حقوق و مزایای مدیران

از آنجائی که هدف شرکت بیشینه‌سازی ثروت سهامداران است، بنابر این سهامداران، مدیران را برای حداکثر کردن ثروت خودشان منصوب می‌کنند. در بحث قراردادهای

1- Ross L. Watts, and Jerold L. Zimmerman, "Positive Accounting Theory: A Ten Year Perspective", *The Accounting Review*, 1: 131-156, January 1990.

2- Richard Leftwich, "Evidence of the Impact of Mandatory changes in Accounting principles on corporate loan Agreements", *Journal of Accounting and Economics*, 3: 3-36, December 1981.

3- Richard Leftwich, "Accounting Information In Private Markets: Evidence from private lending Agreements", *The Accounting Reveiw*, January, 1983.

استقراض به تضاد منافع میان سهامداران و اعتباردهندگان اشاره شد اما افزون بر این میان خود مدیران و سهامداران تضاد منافع وجود دارد. برای بیشینه‌سازی ارزش شرکت، کاهش فرار مدیران از زیر بار مسؤلیت و نیز کاهش تضاد منافع میان سهامداران و مدیران معمولاً طرح‌های حقوق و مزایا منعقد می‌شود. این طرح‌ها عمدتاً شامل طرح‌های پاداش و خرید سهام است.

### فرضیه طرح پاداش

مدیران شرکت به خاطر طرح‌های پاداش راغب به انتخاب روشهایی هستند که سود دوره جاری را افزایش دهد. اما واتز و زیمرمن مطرح کرده‌اند که، آزمونهایی که اخیراً برای اثبات فرضیه طرح پاداش انجام شده‌اند، آزمونهای ضعیفی هستند زیرا متکی به ساده‌سازی تئوری هستند و در بسیاری از موارد آزمونها نامناسب می‌باشند. برای مثال یک طرح پاداش همیشه مشوق مدیران برای افزایش سود مورد گزارش نیست. اگر سودها پایین‌تر از حداقل لازم برای پرداخت پاداش باشد مدیران راغب به کاهش سود سال هستند زیرا پاداش دریافت نخواهند کرد. در نتیجه کاهش سود سال جاری، سود سالهای آتی و در پی آن پاداشهای مدیران افزایش می‌یابد. آقای هیلی (Healy) می‌گوید طرح‌های پاداش انگیزه‌ای را در مدیران ایجاد می‌کند که روشهای حسابداری را که ارزش پاداش آنها را بیشینه می‌کند، انتخاب کنند.<sup>۱</sup>

سؤالی که مطرح می‌شود این است که اگر طرح‌های پاداش، مشوق مدیران برای افزایش سود مورد گزارش (نه ارزش واقعی شرکت) باشد. پس چرا سهامداران اقدام به انتخاب این نوع طرح می‌کنند؟

عوامل برانگیزنده سهامداران در انتخاب نوع طرح شامل موارد زیر است:<sup>۲</sup>

1- Ray Ball, and Gliford W. Smith, "The Economics of Accounting Policy Choice", (Mc Graw-Hill, 1992), P. 345.

2- Ross L. Watts, and Jerold L. Zimmerman, "Positive Accounting Theory", (New Jersey: Prentice-Hall, Inc., 1986), P. 202.

۱) عدم توانایی برای تشخیص ارزش کل شرکت

تشخیص تغییر در ارزش کل شرکت (سرمایه و بدهی) نامشهود است.

۲) عدم تمرکز عملکردها

فقط مدیران عامل مسؤول کل شرکت هستند بقیه مدیران مسؤول واحدهای فرعی شرکت هستند و سود می‌تواند بر اساس بخشهای فرعی محاسبه شود.

۳) مالیاتها

طرح‌های پاداشی دیگری وجود دارند که بر اساس این طرح‌ها مدیران اختیار خرید سهام را به قیمت ثابتی دارند. همچنین طرح‌های دیگری وجود دارد که بر اساس آنها مدیران با امتیاز خاص در افزایش قیمت سهام در بازار سهام می‌شوند. و این محرکی می‌شود که فعالیتهای مدیران را در جهت بیشینه‌سازی ارزش شرکت سوق دهد.

### فرایند سیاسی

در تئوریهای اقتصادی مربوط به فرایند سیاسی فرض شده است که سیاستمداران دنبال این هستند که ثروتشان را حداکثر کنند. بر اساس این فرضیه، فرایند سیاسی، رقابت برای انتقال ثروت می‌باشد. مالیاتها و مقررات از طریق خدمات دولتی، سوبسیدها، تعرفه‌ها و غیره باعث جابه‌جایی ثروت می‌شود. مشارکت در این فرایند بدون هزینه نیست و مستلزم تقبل هزینه‌های کسب اطلاعات و ائتلاف است. شرکتها نیز در یک محیط سیاسی فعالیت می‌کنند و الزاماً هزینه‌هایی را از طریق فرایند سیاسی متحمل خواهند شد. امکان دارد در جامعه‌ای، مردم دارای این انگیزه باشند که شرکتها ملی شوند یا اینکه منحل شوند، در نتیجه شرکتها برای ادامه فعالیت خود باید با مقامات مسؤول مذاکره کنند و آنها را برای تداوم فعالیتشان توجیه کنند. حتی شرکتها به منظور استفاده از مزایای قانون‌گذاری در فعالیتهای انتخاباتی مشارکت می‌کنند و این کار برای آنها هزینه دارد.

در فرایند سیاسی عوامل زیادی دخیل هستند که شکل و نحوه عمل افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یکی از این عوامل هزینه اطلاعات است. هر فرد دارای یک رأی بوده و به تنهایی تأثیر کمی بر نتیجه انتخابات دارد و با فرض ثابت بودن سایر عوامل مزایای ناشی از

آن ناچیز است و به همین دلیل افراد انگیزه کمتری برای جمع‌آوری اطلاعات دارند. لویج قانونی و مقررات بسیاری در مجلس و نزد مسؤولین دولتی هست، هزینه مطلع شدن از اینها و تعیین تأثیر آنها بر منافع فردی بسیار زیاد است و این باعث می‌شود که گروه‌ها در اشکال مختلف آن (مثل اتحادیه‌های کارگری و اصناف) تشکیل شود.

دومین مسأله مهم تضاد منافع است. وقتی که گروه‌های بزرگ شکل گرفت هزینه اطلاعات کاهش می‌یابد اما همزمان تضاد منافع پیش می‌آید. البته گروه‌هایی مثل اتحادیه‌های کارگری هستند که بطور نسبی منافع مشترک دارند ولی گروهی مثل هیأت استانداردهای حسابداری مالی که شامل افراد با منافع مختلف است از فرایند سیاسی بهره کمتری می‌برند و نمی‌توانند در فرایند سیاسی همانند اتحادیه‌های کارگری عمل کنند.

عامل سوم، هزینه‌های سازماندهی است، گروه‌های ذینفع برای اینکه بتوانند در فرایند سیاسی مؤثر باشند باید هزینه‌های سازماندهی را متحمل شوند. اینها برای مطرح کردن خواسته‌های خود، مبارزات انتخاباتی و حمایت از سیاستمداران باید سازمان یافته باشند. بنابراین فرایند سیاسی بدون تحمل هزینه نمی‌باشد و بطور سیستماتیک باعث ایجاد هزینه‌هایی برای شرکتها می‌شود. در تئوریهای فرایند سیاسی فرضیه‌هایی در مورد استفاده از ارقام حسابداری وجود دارد. مثلاً ممکن است سیاستمداران بزرگی سودهای گزارش شده را بعنوان مدرکی دال بر درآمدهای انحصاری تلقی کنند. همچنین برای نرخ‌گذاری کالاها و خدمات عمومی مثل بانکها، صنعت بیمه و سایر واحدهای عرضه کننده کالاها و خدمات عمومی از ارقام حسابداری استفاده می‌شود. همچنین فرایند خط مشی مالیاتی از استانداردهای حسابداری تأثیر می‌پذیرد.<sup>۱</sup>

## اثر فرایند سیاسی روی روشهای حسابداری

### (۱) بحرانها

روشهای حسابداری مورد استفاده در شرکتها، دارای پیامدهای اقتصادی بوده و بر توزیع

1. Ibid., PP. 222-234.

ثروت مؤثر است. در شرکتهای سهامی افراد به امید افزایش ثروتشان سرمایه‌گذاری می‌کنند. روشهای حسابداری مورد استفاده بر ثروت سرمایه‌گذاران اثر دارد. مثلاً اگر مدیران شرکت از روشی استفاده کنند که سود را بیش از واقع نشان دهد و از این طریق دارائیه‌ها را به تدریج میان سهامداران تقسیم کنند آنگاه ادعای تأمین کنندگان اعتبار بر علیه یک پیکره پوشالی (به نام شرکت) باقی می‌ماند. مردم در حکومت دموکراسی از سیاستمداران انتظار دارند که از منافعشان حمایت کنند و برای همین منظور هم به پای صندوق رأی می‌روند و به نمایندگان مجلس یا رئیس جمهور رأی می‌دهند. بنابر این منطق حکم می‌کند که در فرایند سیاسی، مقرراتی (شامل مقررات حسابداری) برای حمایت از منافع مردم وضع شود. از طرفی خود سیاستمداران بر طبق تئوریهای اقتصادی می‌خواهند که ثروت خود را حداکثر کنند و از این رو در پی گسترش حوزه نفوذ خود هستند.

بنابر این حسابداری نیز مشمول فرایند سیاسی خواهد شد و انتظار می‌رود که سیاستمداران اعمال روشهایی را در حسابداری اجباری کنند. بعنوان نمونه در آمریکا تا قبل از بحران سال ۱۹۲۹ میلادی شرکتهای حسابداری اختیاری استفاده می‌کردند. با بروز بحران و مشخص شدن این موضوع که این بحران تا حدود زیادی ناشی از روشهای نامناسب حسابداری مثل افزایش ارزش دارائیه‌ها بوده، جریان شکل دیگری به خود گرفت. مجلسی برای جلوگیری از بحرانهای آتی، کمیسیون بورس اوراق بهادار را تأسیس کرد و وظیفه تعیین خط مشی حسابداری شرکتهای را به عهده این کمیسیون محول کرد. بعنوان نمونه، استفاده از روش حسابداری بهای تمام شده برای ارزشگذاری سرمایه‌گذارها به وسیله این کمیسیون اجباری شد. اگر چه این کمیسیون ۵ سال بعد از تأسیس، بخش اعظم مسؤلیت تدوین استانداردها و خط‌مشی‌های حسابداری را به بخش خصوصی و تفویض کرد (اول به کمیته روشهای حسابداری، بعداً به هیأت اصول حسابداری و سرانجام به هیأت استانداردهای حسابداری مالی)، ولی با این وجود این کمیسیون بطور مستقیم و غیر مستقیم در تعیین خط‌مشی‌های حسابداری دخالت می‌کند.<sup>۱</sup>

1- Eldon s. Hendriksen, and Van Breda, "Accounting Theory", (IRWIN, 5th Ed., 1992), P. 172.



از سوی دیگر ارقام و اطلاعات حسابداری، به طرق مختلف در فرایند سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بطور نمونه، سودهای گزارش شده شرکتها توجه زیادی را به سوی خود جلب می‌کند، افزایش سود شرکت‌های نفت در آمریکا (سال ۱۹۷۱ میلادی) در دوره افزایش سریع قیمت نفت باعث شد که قیمت‌ها توسط دولت کنترل شود. در اول نوامبر ۱۹۷۸ کارتر (رئیس جمهور وقت آمریکا) برای جلوگیری از تورم دستورالعمل ۱۲۰۹۲ را به منظور کاهش تورم از طریق نظارت بر قیمت‌ها و کنترل قراردادهای دولتی صادر کرد. شرکت‌هایی از این دستورالعمل مصون بودند که سود آنها افزایشی نداشته است.

استفاده از سودهای گزارش شده بوسیله سیاستمداران و قانون‌گذاران در مدیران انگیزه‌ای ایجاد می‌کند که سودهای گزارش شده را کاهش دهند. کاهش سودهای گزارش شده احتمال واکنش از طرف دولت را کاهش می‌دهد و احتمال پرداخت سوبسیدهای دولت به شرکت را افزایش می‌دهد.

## ۲) قیمت‌گذاری کالاها و خدمات عمومی توسط دولت

قیمت محصولات بسیاری از شرکت‌های سهامی توسط دولت یا نمایندگان دولت تعیین می‌شود. در موارد زیادی قیمت‌ها بر اساس فرمولی تعیین می‌شود که در آن فرمول از ارقام حسابداری استفاده می‌شود. مثلاً در بسیاری از کشورها کمیسیون نرخ‌گذاری کالاها و خدمات عمومی، ممکن است نرخها را بر اساس فرمول زیر تعیین کند:

(داراییها)  $Ra$  + مالیاتها + استهلاک + هزینه‌های عملیاتی = درآمدها

$Ra$ : نرخ بازده داراییها

فرض کنیم که یک واحد عرضه کننده مصارف عمومی ۱۰۰۰ میلیون ریال دارایی دارد و کمیسیون نرخ‌گذاری بازده دارایی‌های واحد مورد نظر را ۱۰٪ تعیین می‌کند. در این صورت نرخ تولیدات این واحد طوری تعیین می‌شود که هزینه‌های عملیاتی، استهلاک و مالیاتها را بپوشاند و مبلغ ۱۰۰ میلیون ریال (۱۰٪ × ۱۰۰۰) هم برای شرکت بازده داشته باشد. کمیسیونهای نرخ‌گذاری از نظریه‌ها، بیانیه‌ها و استانداردهای حسابداری مجامع تدوین کننده استانداردها در این مورد استفاده می‌کنند.

اولین انگیزه مدیران این گونه واحدها مذاکره با کمیسیونهای نرخ‌گذاری و مجامع تدوین‌کننده استانداردها برای کسب یک نرخ مطلوب است. منشاء بعضی از استانداردهای حسابداری همین فرایند نرخ‌گذاری است. بعضی استدلال می‌کنند که در ترکیب شرکتها، روش خرید در مقابل روش تجمع منافع از همین فرایند نشأت گرفته است. شرکتها برای انحصاری کردن فعالیتها و ثبت دارائیهها بر اساس ارزش متعارف در یکدیگر ادغام می‌شوند و از این طریق دارائیهایشان را بیشتر منعکس می‌کنند و در نتیجه نرخیهی که برای آنها تعیین می‌شود بیشتر از قبل می‌باشد. چون مبلغ دارائیهها، در فرمول تعیین نرخها مؤثر هستند. مذاکره این واحدها و اعلام نظر آنها نه تنها روشهای حسابداری انتخاب شده بوسیله کمیسیونهای نرخ‌گذاری را تحت تأثیر قرار می‌دهد بلکه بر روشهای حسابداری شرکتهای دیگر نیز اثر می‌گذارد.

### ۳) مالیاتها

روشهای حسابداری تعیین سود بعضاً با روشهای مالیاتی تعیین سود یکسان می‌باشد اگر چه در موارد زیادی با هم تفاوت دارند. فرضاً در بعضی از کشورها اگر یک شرکت روش Lifo را برای مقاصد مالیاتی استفاده کند باید برای مقاصد گزارشگری مالی نیز همان روش را بکار گیرد. در سال ۱۹۳۴ میلادی صنعت نفت آمریکا روش Lifo را بعنوان جایگزین روش قبلی معرفی کرد. این روش در سال ۱۹۳۶ بوسیله AICPA تصویب شد. اداره خزانهداری در این رابطه با مجلس مذاکره کرد و نتیجه آن پذیرش روش Lifo بود اما در یک نامه، کنگره به خزانهداری یادآوری کرد که روش Lifo در صورتی قابل به کارگیری است که مؤدیان مالیاتی برای گزارشگری مالی نیز از Lifo استفاده کنند.

با توجه به اینکه روشهای ارزش‌گذاری موجودی کالا، مالیات بر درآمد را تحت تأثیر قرار می‌دهد مدیران شرکتها در زمان انتخاب روش حسابداری، اثرات مالیاتی آنها را مورد توجه قرار می‌دهند. بدون شک یکی از دلایل به کارگیری روش Lifo تأثیر آن روی مالیات بر درآمد است. بنابر این اثرات مالیاتی روشهای حسابداری در انتخاب آنها مؤثر است و در اینگونه موارد مدیران شرکتها ممکن است برای گزینش روشهای کاهنده سود وارد مذاکرات بیشتری

شوند. از طرف دیگر اگر روشهای حسابداری و مالیاتی تعیین سود یکسان باشد مبلغی از هزینه‌های دفترداری شرکت کاهش می‌یابد.

### فرایند سیاسی و اندازه شرکت

حساسیت سیاسی نسبت به شرکتهای بزرگ در مقایسه با شرکتهای کوچک بیشتر است. دلیل آن هم واضح است تأثیر شرکتهای بزرگ در اقتصاد کشور بیشتر از شرکتهای کوچک است. بنابر این افزایش سودهای گزارش شده شرکتهای بزرگ حساسیت بیشتری دارد. در نتیجه این شرکتهای بزرگ برای بقای خود باید هزینه‌های مذاکرات زیادی را متحمل شوند.

### انگیزه احتمالی گروه‌های مختلف در تدوین و یا تعدیل اثرات ناشی از تغییر در استانداردهای حسابداری

قبل از طرح انگیزه گروه‌های سیاسی و سهامداران در تدوین و یا تعدیل اثرات تغییرات در استانداردهای حسابداری، تبیین نحوه افزایش ثروت مدیران ضروری است. مدیران نیز مثل سایرین در پی افزایش ثروت خود هستند. افزایش ثروت آنها عمدتاً از دو طریق امکان‌پذیر است. یکی افزایش در قیمت سهام متعلق به آنها و دیگری افزایش در پاداشهای تشویقی نقدی مدیران است.

سیاستمداران تعدیلات کمتری را در رابطه با تدوین یا تغییر در استانداردهای حسابداری اجرا خواهند کرد.<sup>1</sup> مثلاً اگر مسوول نرخ‌گذاری کالاها و خدمات عمومی، اثر تغییر در استانداردهای حسابداری را بطور کامل تعدیل نکند و یا در صورت فقدان استاندارد از استاندارد استفاده کند و به تبع آن یک افزایش نرخ را برای واحد عرضه‌کننده مصارف عمومی امکان‌پذیر سازد (نتیجه آن انتقال ثروت از مصرف‌کنندگان به صاحبان واحدهای عرضه‌کننده کالاها و خدمات عمومی است)، هزینه‌ای که متحمل می‌شود احتمال برکناری از

1- Ross L. Watts, and Jerold L. Zimmerman, "Towards A Positive Theory of The Determination of Accounting Standards". *The Accounting Review*, January, 1978.

مقامش می‌باشد. ولی تغییر مستقیمی در ثروت او ایجاد نمی‌شود. اگر نرخها افزایش زیادی نداشته باشد هزینه سرانه‌ای که یک مصرف کننده باید متحمل شود تا ائتلافی ایجاد شود و مسؤول مربوطه را برکنار کنند، خیلی بیشتر از منافی است که از کاهش نرخ نصیبش می‌شود. پس تعدیل یا بکارگیری اجباری استانداردهای حسابداری برای رأی دهندگان و سیاستمداران به اندازه سهامداران حساسیت ندارد، زیرا منافع تعدیل اثر تغییرات در استانداردهای حسابداری در بخش سیاسی نسبت به بخش غیرسیاسی، کمتر است. بنابراین احتمال بیشتری وجود دارد که یک تغییر مشخص در استانداردهای حسابداری منجر به منافع مالیاتی، مقرراتی (نرخ‌گذاری) و سیاسی بیشتری شود تا یک تغییر مشابه که باعث افزایش پاداش مدیریت می‌شود. در رابطه با تغییر یا وضع استانداردهای حسابداری سهامداران حساسیت بیشتری نسبت به سیاستمداران دارند.

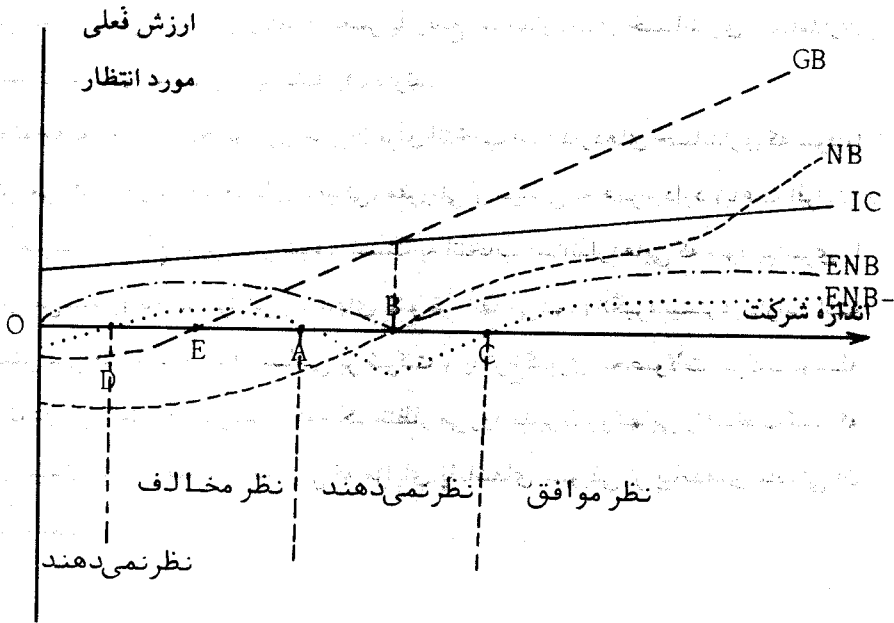
با توجه به تجزیه و تحلیل فوق مدیران برای انتخاب استانداردهای حسابداری که سود را کاهش می‌دهد و در نتیجه مزایای مالیاتی، مقرراتی و سیاسی به همراه دارد (باعث افزایش ارزش شرکت و منافع مدیران می‌شود)، نسبت به انتخاب استانداردهایی که سود بیشتری را گزارش می‌کنند (و باعث افزایش پاداشهای تشویقی آنها می‌شود) انگیزه بیشتری دارند. البته این پیش‌بینی مشروط به فشار سیاسی بر شرکت و یا نرخ‌گذاری محصولات شرکت بوسیله مقامات دولتی است. در شرکتهای کوچک انتظار می‌رود مدیران روشهایی را انتخاب کنند که سود را بیشتر گزارش کند (در صورتی که مزایای پاداشهای تشویقی از پیامدهای مالیاتی آن فزونتر باشد).

#### فرضیه اندازه شرکت

جهت‌گیری مدیران نسبت به استانداردهای حسابداری و انتخاب خط مشی حسابداری بستگی به اندازه شرکت (که به میزان هزینه‌های سیاسی مؤثر است) و اثر استاندارد حسابداری روی سود گزارش شده دارد. اندازه شرکت به عنوان متغیر بدیلی جهت تشریح فرایند سیاسی توسط پژوهشگران حسابداری در روش شناختی اثباتی مورد استفاده قرار گرفته است.

فرضیه اندازه شرکت بر این مبناست که هر چه اندازه شرکت بزرگتر می‌شود مدیران راغب به انتخاب روشهایی هستند که سود را کمتر گزارش کنند. آزمونهای انجام شده این فرضیه را تأیید کرده است. برای تمییز بهتر این موضوع، به نحوه برخورد مدیران در رابطه با استانداردهای پیشنهادی و رابطه آن با اندازه شرکت از طریق نمودار می‌پردازیم.

جهت‌گیری مدیران نسبت به استانداردهای حسابداری پیشنهادی بستگی به این دارد که اولاً آیا استاندارد پیشنهادی سود گزارش شده را کاهش می‌دهد یا خیر؟ و ثانیاً آیا این جهت‌گیری بستگی به اندازه شرکت دارد؟ این موضوع از طریق نمودار شماره ۱ و نمودار شماره ۲ تشریح می‌شود.



نمودار شماره ۱ - حالت کاهش سود حسابداری

GB = Gross Benefit

منافع ناخالص

IC = Information Cost

هزینه تهیه اطلاعات

NB = Net Benefit

خالص منافع

CS = هزینه فرصت

ENB = Expected Net Benefit خالص منافع مورد انتظار

منحنی GB بیانگر ارزش فعلی استانداردهای پیشنهادی برای مدیران است. این ارزش شامل مزایای مالیاتی، مقرراتی، سیاسی و حقوق و مزایا بعنوان تابعی از ارزش شرکت است. در شرکتهایی که اندازه آنها کمتر از E است فشار سیاسی کمتر می‌باشد و از کاهش سود، مزایای سیاسی نصیبشان نمی‌شود و یا هم اگر نصیبشان شود میزان آن پایین است.

از طرف دیگر کاهش سود باعث کاهش پاداش مدیران می‌شود بنابراین در این حالت ارزش فعلی مورد انتظار مدیران منفی است و در آنها انگیزه‌ای برای مخالفت با استاندارد پیشنهادی ایجاد می‌شود. شرکتهایی که اندازه‌شان بیشتر از E است فرض شده که منافع مالیاتی، مقرراتی و سیاسی آنها برای مدیران (در صورت اعمال استاندارد پیشنهادی) بر کاهش مزایای تشویقی آنها (پاداشی که بر اساس سود محاسبه می‌شود) فزونی دارد. منافع (هزینه‌های) استاندارد پیشنهادی انتظار می‌رود که به دو دلیل به اندازه شرکت بستگی داشته باشد:

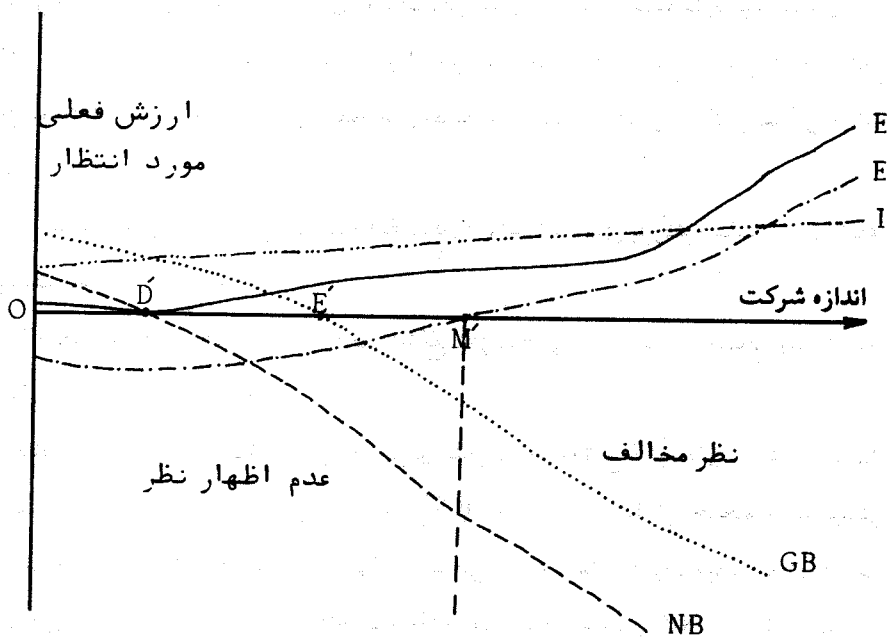
۱) میزان تغییر در سود گزارش شده امکان دارد برای شرکتهای بزرگتر، بیشتر از شرکتهای کوچک باشد.

۲) تغییر سود به یک میزان مشخص، منافع (هزینه‌هایی) دارد که این منافع (هزینه‌ها) بستگی به اندازه شرکت دارد.

بنابر این ارزش فعلی منافع (هزینه‌ها) برای مدیران (GB) تابع فزاینده‌ای از اندازه شرکت است. انتظار می‌رود که هزینه تهیه اطلاعات (IC)، با توجه به افزایش حجم و پیچیدگی سیستم حسابداری شرکتها، به اندازه شرکت بستگی داشته باشد. تفاوت میان منحنی ارزش فعلی مورد انتظار (GB) و هزینه اطلاعات (IC) منحنی منافع خالص (NB) می‌باشد. پس در فاصله OB مدیریت تمایل به نظر مخالف دارد. اما هیأت استانداردهای حسابداری مالی اعمال نظرها را بطور کلی بررسی می‌کند و نظر یک مدیر (یک شرکت) تأثیر عمده‌ای ندارد. بنابر این مدیریت قبل از اعمال نظر، بررسی می‌کند تا دریابد تأثیر اعمال نظر او روی هیأت استانداردهای حسابداری مالی چگونه است. بطور مثال، فرض کنیم در شرکتی، تأثیر

استاندارد پیشنهادی روی منافع خالص مدیران ۱۰۰۰۰۰ ریال است و مدیریت احتمال پذیرفته شدن استاندارد را بدون اعمال نظر ۵۹٪ و بعد از اعمال نظر ۵۸٪ برآورد می‌کند. پس اعمال نظر او ۱٪ احتمال پذیرش استاندارد را کاهش می‌دهد. بنابراین ارزش فعلی اعمال نظر برای او ۱۰۰۰ ریال ( $100000 \times 1\%$ ) است. اما این اظهار نظر برای آنها هزینه فرصت دارد که ما آن را به میزان CS فرض می‌کنیم. سرانجام منافع (هزینه‌های) خالص اعمال نظر برای مدیران به صورت منحنی ENB-CS ظاهر می‌شود.

پس مدیریت در صورتی اعمال نظر می‌کند که این منحنی برای او مثبت باشد، در حد فاصل DA نظر مخالف می‌دهند، بین OD و AC نظر نمی‌دهند و بعد از نقطه C نظر موافق می‌دهند.



نمودار شماره ۲ - حالت افزایش سود حسابداری

در نمودار فوق استاندارد پیشنهادی، سود مورد انتظار را افزایش می‌دهد. تغییرات حالت فوق مثل حالت قبلی است. در اینجا منافع ناخالص (ارزش فعلی مورد انتظار) برای

شرکتهای کوچک مثبت است یعنی منافع طرح پاداش بیشتر از هزینه‌های مالیاتی، سیاسی و مقرراتی است. بعد از اندازه E منافع ناخالص منفی است زیرا با افزایش سود، انتظار می‌رود هزینه‌های سیاسی و مالیاتها افزایش و نرخ کالاها و خدمات (درآمدها) کاهش یابد. با توجه به اینکه منحنی ENB-CS محور X ها (اندازه شرکت) را در نقطه A قطع می‌کند، شرکتهایی که اندازه‌شان بین فاصله OA است نظر نمی‌دهند و بعد از نقطه A نظر مخالف می‌دهند.

### خلاصه و نتیجه گیری

در این مقاله هزینه‌های انعقاد قرارداد و نقش حسابداری (ارقام و اطلاعات حاصل از آن) در فرایند انعقاد قرارداد مورد بررسی قرار گرفت و حدوداً مشخص شد که اطلاعات و ارقام حسابداری در فرایند انعقاد قرارداد کاربردهای مهمی دارند و در مؤثر بودن قراردادها مشرئمر می‌باشند. برای این منظور قراردادهای استقراض، طرح‌های پاداش و فرایند سیاسی که پژوهشگران تئوری اثباتی برای مشخص شدن نقش حسابداری در فرایند انعقاد قرارداد، آنها را بطور تجربی آزمون کرده‌اند، تشریح گردیده است. سرانجام مشخص شد که حسابداری و ارقام و اطلاعات حاصل از آن، در توزیع ثروت مؤثر هستند و به لحاظ همین تأثیر است که فرایند انعقاد قرارداد نیز بر چگونگی انتخاب خط مشی‌های حسابداری و اعمال نظر در مورد استانداردهای پیشنهادی اثر می‌گذارد. بنابر این مطالعه تئوری حسابداری اثباتی برای ما در تدوین استانداردهای ملی مفید است و فلسفه پیدایش استانداردها در کشورهای پیشرفته و انتخاب خط مشی‌ها توسط مدیران در اینگونه کشورها را تشریح می‌کند.

### فهرست منابع

- 1- Ball, Ray, and Clifford W. Smith. The Economics of Accounting Policy Choice. Mc Graw-Hill, 1992.
- 2- Hendriksen, Eldon S., and Van Breda. Accounting Theory. IRWIN, 5th Ed., 1992.
- 3- Leftwich, Richard. "Evidence of the Impact of Mandatory Changes in Accounting Principles of Corporate Loan Agreements" *Journal of Accounting and Economics*, 3: 33-36.



December, 1981.

4- Leftwich, Richard. "Accounting Information in Private Markets: Evidence from Private Lending Agreements" *The Accounting Review*, January, 1983.

5- Watts, Ross L., and Jerold L. Zimmerman. *Positive Accounting Theory*. New Jersey: Prentice-Hall, Inc., 1986.

6- Watts, Ross L., and Jerold L. Zimmerman, "Positive Accounting Theory: A Ten Year Perspective", *The Accounting Review*, January, 1990.

7- Watts, Ross L., and Jerold L. Zimmerman, "Towards A Positive Theory of the Determination of Accounting Standards" *The Accounting Review*, January, 1978.